

# بلاغت کاربردى

## درس 8

آموزشیار: آقای یزدانى

استاد: سرکار خانم فرخى

اسلوب حکیم اسلوبی برخلاف مقتضای ظاهر ولی مطابق مقتضای حال است که از یک نگاه متناسب علم معانی و از یک نگاه متناسب با علم بدیع می باشد. سخنگوی بلیغ در جواب کلام مخاطب گاهی سؤال دیگری را پاسخ می دهد و گاهی سؤال او را بیشتر یا کمتر پاسخ می دهد تا تذکر دهد بر اهمیت و اولویت آنچه می گوید. در این درس دو مورد دیگر از موارد عدول از مقتضای ظاهر بررسی خواهد شد. بخش اول از استعمال الفاظی مانند ماضی و مضارع به جای هم و بخش دوم از جا به جایی الفاظ در کلام سخن می گوید. این دگرگونی ها را سخنگوی بلیغ پدید می آورد و تنها کسی که در مکتب بلاغت درس خوانده باشد به آنها پی می برد.

### به جای «مستقبل» غیر مستقبل آوردن

یکی دیگر از موارد خروج از مقتضای ظاهر تعبیر از مستقبل به لفظ غیر مستقبل مانند ماضی است برای تذکر دادن بر ثابت بودن و تحقق آن امر مستقبل به همراه مبالغه و تنبیه بر این نکته که افعال آینده که خداوند علم به تحقق آنها دارد از جهت محقق شدن مانند فعل گذشته است. مانند آیه شریفه «وَيَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فُزْعٌ مِّنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ»<sup>۱</sup> که به سبب وقوع قطعی «فزع» در آینده به جای تعبیر مستقبل از آن، تعبیر ماضی از آن شده است.

گاهی برای تذکر به نزدیکی وقوع فعلی که در آینده رخ می دهد از آن به ماضی تعبیر می شود مانند نظر برخی درباره «قُضِيَ الْأَمْرُ» در آیه شریفه «هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِنَ الْغَمَامِ وَالْمَلَائِكَةُ وَ قُضِيَ الْأَمْرُ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ»<sup>۲</sup>.

<sup>۱</sup>. نمل/ 87

<sup>۲</sup>. بقره/ 210

یکی دیگر از همین موارد، تعبیر از مستقبل به لفظ اسم فاعل و اسم مفعول است مانند آیه شریفه «وَإِنَّ الدِّينَ لَوَاقِعٌ»<sup>۳</sup> و «ذَلِكَ يَوْمٌ مَّجْمُوعٌ لَهُ النَّاسُ»<sup>۴</sup>. اسم فاعل و اسم مفعول اگر برای حال استعمال شوند حقیقت و اگر برای آینده استعمال شوند مجاز می باشند؛ در این دو آیه اسم فاعل و اسم مفعول برای تذکر بر وقوع حتمی قیامت در آینده استعمال شده اند.

### به جای «ماضی» مضارع آوردن

گاهی به جای فعل ماضی، فعل مضارع آورده می شود تا تذکری باشد بر استمرار فعل ماضی تا زمان حال و اینکه وقوع آن فعل از باب قاعده و سنت بوده است. مانند آیه شریفه «وَمَا نُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِينَ»<sup>۵</sup> که به معنای «و ما کُنَّا نُرسل» می باشد زیرا این آیه خطاب به آخرین پیامبر است و وجه عدول از ماضی استمراری به مضارع این است که تنبیه بدهد که او از سنت در فرستادن پیامبران جدا نیست. (او هم مانند پیامبران گذشته برای بشارت و انذار فرستاده شده است.) و مانند آیه شریفه «وَ اتَّبِعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ عَلَى مُلْكٍ سُلَيْمَانٍ»<sup>۶</sup> که به معنای «تَلَّتْ» می باشد و به سبب تذکر بر استمرار عمل شیاطین از ماضی به مضارع عدول شده است. و از همین باب است آیه شریفه «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ»<sup>۷</sup> و آیه شریفه «الَّذِينَ آمَرُوا وَ تَطْمَنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ»<sup>۸</sup>.

گاهی این تعبیر برای حکایت حال استفاده می شود مانند آیه شریفه «وَاللَّهُ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيَّاحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا»<sup>۹</sup>؛ در این آیه فعل «تُثِيرُ» به لفظ مضارع آمده در حالی که قبل و بعد آن ماضی است تا حال پهن‌گیخته

<sup>۳</sup>. ذاریات / 6

<sup>۴</sup>. هود / 103

<sup>۵</sup>. انعام / 48

<sup>۶</sup>. بقره / 102

<sup>۷</sup>. حج / 25

<sup>۸</sup>. رعد / 28

<sup>۹</sup>. فاطر / 9

شدن ابرها توسط بادها را حکایت کند و این صورت زیبا را که آینه ای بر قدرت پروردگار است به تصویر بکشد.

## بخش دوم (شروع 23-13)

### تمرین

در آیات زیر موارد خلاف ظاهری را که آموخته اید یافته و توضیح دهید.

1. «أَتَى أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ». نحل / 1
2. «وَاللَّهُ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيَّاحَ فَتُثِيرُ سَحَاباً فَسُقْنَاهُ إِلَى بَلَدٍ مَيِّتٍ فَأَحْيَيْنَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا كَذَلِكَ الْشُّورُ». فاطر / 9
3. «وَنَادُوا يَا مَالِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رَبُّكَ قَالَ إِنَّكُمْ مَا تُكُونُونَ». زخرف / 77

### قلب

یکی دیگر از موارد عدول از مقتضای ظاهر «قلب» است. قلب یعنی به سبب لحاظ یک نکته لطیف در جایگاه اجزای کلام دگرگونی پدید بیاید و یکی جای دیگری بنشیند.

### انواع قلب

### قلب در اسناد

اگر مسند در کلام به یک لفظی اسناد داده شود ولی بهای صحت معنی لازم باشد که به لفظ دیگری که در کلام ذکر شده اسناد داده شود در این صورت به شرطی که این جابجایی نکته ای لطیف داشته باشد بلیغ بوده و از موارد «قلب اسناد» شمرده می شود مانند آیه شریفه «وَيَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ»<sup>۱۰</sup>. در این آیه عرضه شدن به کفار نسبت داده شده یعنی روز قیامت کفار به آتش عرضه می شوند و از آنجا که در معروض علیه (شیئی که شیئی دیگر به او عرضه می شود) ادراک داشتن شرط است پس در این آیه جای معروض (آتش) و معروض علیه (کفار) جا به جا شده تا به مخاطبین بفهماند که کفار در آخرت مانند اشیای بی جان و چوب اند و آتش مانند جاننداری دارای درک است<sup>۱۱</sup> که کفار بر آن عرضه می شوند.

### قلب معطوف

اگر معطوف علیه و معطوف جا به جا شوند «قلب معطوف» رخ داده است مانند آیه شریفه «وَكَمْ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا فَجَاءَهَا بَأْسُنَا»<sup>۱۲</sup> زیرا هلاکت آنها به سبب بَأْس و گرفتاری شدید بوده پس ظاهر این بود که گفته شود «جاءها بَأْسُنَا فَأَهْلَكْنَاهَا».

### قلب تشبیه

اگر جای مشبّه و مشبّه به عوض شود «قلب تشبیه» صورت گرفته است مانند آیه مبارکه «قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا»<sup>۱۳</sup>؛ کفار برای مبالغه در بیان جواز ربا و مقابله با حکم الهی، ربا را مشبّه به و اصل قرار دادند و بیع را به آن تشبیه کردند.

و مانند آیه شریفه «أَفَمَنْ يَخْلُقُ كَمَنْ لَا يَخْلُقُ»<sup>۱۴</sup> که بنابر ظاهر باید عکس گفته می شد زیرا خطاب آیه با بت پرستان است. (در این مقام باید گفته شود: «آیا این بت ها که چیزی را خلق نمی کنند مانند خداوند می باشند که همه چیز را خلق کرده است؟!») ولی در آیه عکس آن بیان شده است.

<sup>۱۰</sup>. احقاف/ 20

<sup>۱۱</sup>. از همین رو در آیه «يَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ امْتَلَأَتْ وَ تَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ» - ق/ 30 - مورد گفتگوی الهی قرار گرفته است.

<sup>۱۲</sup>. اعراف/ 4

<sup>۱۳</sup>. بقره/ 275

## تمرین

در آیات شریفه زیر انواع قلب را یافته و نکته آن را بیان کنید.

1. «خُلِقَ الْإِنْسَانُ مِنْ عَجَلٍ». انبیاء / 37

2. «مَا إِنْ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوءَ بِالْعُصْبَةِ». قصص / 76

3. «وَلَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنْثَى». آل عمران / 36

4. «وَقَدْ بَلَغَنِيَ الْكِبَرُ». آل عمران / 40

5. «ثُمَّ تَوَلَّ عَنْهُمْ فَأَنْظَرُوا». نمل / 28

## چکیده

1. گاهی ماضی به جای مضارع استعمال می شود تا بر حتمی بودن آن یا نزدیک بودن وقوع آن دلالت کند.
2. گاهی اسم فاعل و اسم مفعول به جای مضارع استعمال می شود تا بر حتمی بودن تحقق آن دلالت کند.
3. گاهی مضارع به جای ماضی استعمال می شود تا بر استمرار فعل و سنت بودن آن دلالت کند و گاهی این استعمال برای حکایت حال می باشد.
4. دگرگونی در اجزای کلام را قلب گویند که بر سه قسم (قلب در اسناد، قلب در عطف و قلب در تشبیه) است.
5. قلب در اسناد عبارت است از جا به جایی در مسند الیه مانند آیه شریفه «وَيَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ».
6. قلب در عطف عبارت است از جا به جایی بین معطوف و معطوف الیه مانند آیه شریفه «وَكَمْ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا فَجَاءَهَا بَأْسُنَا».
7. قلب در تشبیه عبارت است از جا به جایی بین مشبّه و مشبّه به مانند آیه شریفه «قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا».